

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه) جلسه ۸ ۹۷/۷/۲۵

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بیان شد که حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در ارتباط با خطاب، سه فضا را ترسیم می کنند فضای خطاب خاص که تعبیر به خطاب جزئی کردند اگر عین کلام ایشان در تقریراتشان را بخواهیم در نظر بگیریم تعبیر به خطاب جزئی دارند، مثلاً شخص خاصی به شخص خاص دیگری خطاب دارد، زید به عمر خطاب دارد. فضای دوم جایی است که یک شخص خطابی با عناوین کلی دارد مثلاً «یا ایها الناس یا ایها القوم»، فضای سوم فضای خطاب قانونی است. بخشی از اشکالات حضرت امام به کلام مشهور متوقف بر بحث قبول خطاب قانونی نیست بلکه برخی از اشکالات در فضای خطابی است که درون آن عنوان عامی وجود دارد ولو آن خطاب، خطاب قانونی تلقی نشود. امام می گوید در خطاب دوم که ایها الناس و یا ایها القوم و یا ایها المجالسون داریم ملتزم به انحلال نمی شویم. اولاً وجدان داریم و ثانیاً چنین انحلالی لغو است و ثالثاً اگر در انشاء کسی ملتزم به انحلال شود در اخبار کسی ملتزم به انحلال نمی شود.^۱ تعبیر امام در این بحث موضوعیت دارد و در کلامات تلامیذ ایشان تمرکز بر روی مرحله دوم کم است و فقط مرحله سوم یعنی خطاب قانونی مطرح شده است به تعبیر امام «ولو كان حکم الخطاب العام کاجزئی» یعنی نمی شود حکم خطاب عام را با حکم خطاب جزئی یکی کرد و فعلاً بحث خطاب قانونی نیست. امام می گوید اگر کسی فرق بین خطاب جزئی و خطاب عام که غیر خطاب قانونی است تفکیک کند آن موقع لازم نیست در بحث خروج از محل ابتلاء بگوید وقتی چیزی در محل ابتلاء نیست خطاب تکلیفی به آن قبیح است. دیروز توضیح دادیم که در بحث فروع علم اجمالی مرحوم شیخ و مرحوم آخوند و مشهور این گونه می گویند که زجر از لاتشرب النجس مربوط به نجسی است که داخل در محل ابتلاء است نه مربوط به نجسی که خارج از محل ابتلاء است زیرا خطاب زجری برای انزجار است و نجس خارج از محل ابتلاء خودش عملاً منزجر است زیرا در محل ابتلاء نیست. این برای فضای اول است ولی در فضای دوم این حرف لازم نیست. بعد می فرمائید اگر کسی این حرف را در تکلیف بزند ما ملتزم می شویم

^۱ تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۳۷. یشهد علیه وجدان الشخص فی خطباته؛ فإن الشخص إذا دعا قومه لإیجاز عمل أو رفع بلیة فهو بخطاب واحد يدعو الجميع إلی ما رآه، لا أنه يدعو کل واحد بخطاب مستقل؛ و لو انحلالاً؛ للغوابة ذلك بعد کفاية الخطاب الواحد بلا تشبیه بالانحلال و ما اشتهر من انحلال الخطاب الواحد إلی الخطابات حسب عدد المکلفین غیر تام؛ لأن ملاک الانحلال فی الإخبار و الإنشاء واحد، فلو قلنا بالانحلال فی الثانی لزم القول به فی الأوّل أيضاً، مع أنهم لا يلتزمون به، و إلا یلزم أن یكون الخیر الواحد الکاذب أكاذیب فی متن الواقع.

که این حرف را باید در وضع هم بزند و حال اینکه قطعاً در وضع چنین حرفی را نمی زند یعنی نمی تواند بگوید جعل نجاست شارع برای شرب نجسی است که در محل ابتلا است یا برای خمیری است که در محل ابتلا است بلکه جعل نجاست کلی است و برای همه خمرها وضع شده است. بعد امام می فرمایند مخصوصاً بر مبنای کسانی که احکام وضعی را قابل جعل استقلالی می دانند.^۲

مبانی در جعل احکام وضعی

در بحث جعل احکام وضعیه عمده مبانی دوتا است. بعضی می گویند ما وقتی می خواهیم جعل حکم وضعی کنیم در واقع جاعل تکلیفی جعل می کند و وضع را از تکلیف انتزاع می کنیم مثلاً وقتی می خواهیم جزئیت را برای سوره جعل کنیم شارع دستور به صلوات با سوره به نحو «صل مع السوره» می دهد و بعد از این حکم تکلیفی انتزاع جزئیت سوره را برای ماموریه می کنیم. مرحوم آخوند خیلی از این حرف دفاع می کند و می گوید جزئیت را نمی توان برای سوره جعل کرد یعنی اگر بخواهیم برای سوره یا حمدی که جز ماموریه است جعل جزئیت کنیم لغو است زیرا دستور به مرکبی شده است که درون آن سوره است و این برای انتزاع جزئیت برای ماموریه کافی است. شارع دو تا کار نمی تواند کند، یکبار دستور بدهد و یکبار جعل جزئیت کند اگر دستور به صلوات داده است و صلوات مشتمل بر سوره است از آن جزئیت سوره و حمد و رکوع انتزاع می شود که حکم وضعی هستند. وقتی شما دستور به مرکبی می دهید که درونش حمد و سوره است ما از درونش انتزاع جزئیت می کنیم. لذا جعل مستقل جزئیت برای سوره لغو است، بلکه منشا انتزاع جزئیت که دستور به مرکب است در دست شارع است و ما از دستور شارع به مرکب انتزاع جزئیت می کنیم.^۳ کما اینکه در جعل ملکیت همین را می گوید. جعل ملکیت برای شارع نمی شود بلکه شارع جعل یک حکم تکلیفی می کند به نام جواز تصرف که از درون آن انتزاع ملکیت می کنیم. جواز تصرف حکم تکلیفی است و از درون آن انتزاع ملکیت می کنیم. البته فعلاً در مقام بیان تمام نکات این بحث نیستیم مانند اینکه وقتی شارع جعل حکم تکلیفی اباحه و جواز تصرف می کند اشکال شده است که اباحه اعم است پس چطوری جعل کرد و چگونه انتزاع ملکیت کردید. سر جای خودش خواهیم گفت که تلاشهایی برای حل این اشکالات شده است. خلاصه مبنا این است که جعل حکم وضعی جزئیت و ملکیت و شرطیت توسط شارع انجام نمی شود و آنی که انجام می شود جعل حکم

^۲ . تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۳۸. منها: حکمهم بعدم منجزیه العلم الإجمالی إذا کان بعض الأطراف خارجاً عن محلّ الابتلاء؛ لأنّ الخطاب بالنسبة إلیه مستهجن . قلت: إن ما ذكره صحيح لو كان الخطاب شخصياً قائماً بمخاطب واحد، فيستهجن خطابه بزجره مثلاً عن ارتكاب ما في الإناء الموجود في بلدة قاصية، و أمّا إذا كان بطريق العموم فيصحّ الخطاب لعامة المكلفين لو وجد ملاك الخطاب - أعني الابتلاء - في عدّة منهم - كما في المقام - و لذا التزمنا بوجود الاجتناب في محلّه فيما إذا خرج أحد الإثنائين من محلّ الابتلاء؛ سواء كان قبل العلم أم بعده.

^۳ . كفاية الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۴۰۲. فالجزئية للمأمور به أو الشرطية له إنما ينتزع لجزئه أو شرطه بملاحظة الأمر به بلا حاجة إلی جعلها له و بدون الأمر به لا اتصاف بها أصلاً و إن اتصف بالجزئية أو الشرطية للمتصور أو لذی المصلحة كما لا يخفى.

تکلیفی است و ما از آن حکم وضعی را انتزاع می کنیم و برای اینکه گفته شود اینها از احکام شرعی هستند همین کافی است که منشا انتزاع دست شارع باشد.^۴

امام می فرماید طبق این مبنا ممکن است گفته شود که وقتی حکم تکلیفی در غیر محل ابتلا مطرح نیست پس حکم وضعی هم در غیر محل ابتلا مطرح نیست زیرا حکم وضعی را می خواهیم از حکم تکلیفی انتزاع کنیم. اگر حکم تکلیفی محدود است و منشا انتزاع برای افراد مبتلا است باید حکم وضعی را هم همین طوری بگوییم.

مبنای دوم این است که عده‌ای گفته‌اند این مبنای مرحوم آخوند را که جعل حکم وضعی استقلالاً امکان ندارد قبول نداریم بلکه ما معتقدیم که شارع می تواند حکم وضعی را به صورت مستقیم جعل کند و آن لغویت مرحوم آخوند را جواب می دهیم. اگر کسی قائل شد که جعل حکم وضعی مستقیماً دست شارع است یعنی شارع دو کار می کند هم دستور به صلات با سوره می دهد و هم جعل جزئیت می کند برای سوره و لغو هم نیست با تفصیلی که در جای خودش مطرح می شود و جعل ملکیت هم می کند و بعد ملکیت موضوع اباحه تصرف می شود و این هیچ اشکالی ندارد و این امکان است که شارع جعل ملکیت و جعل زوجیت کند و بعد وجوب نفقه را متفرع بر جعل زوجیت کند، جعل زوجیت به عنوان حکم وضعی توسط شارع امکان دارد امام می فرماید اگر کسی این مبنا را قبول کرد که مبنای مختار ماست اینجا دیگر دلیلی ندارد که ما حکم وضعی را در ارتباط با بعضی از خمرها قرار دهیم بلکه همه خمرها نجس هستند و معقول نیست که ما حکم وضعی را مختص به بعضی دون بعض دیگر کنیم و خود این شاهد بر این است که می گوییم که وقتی عناوین عامی داریم این عناوین منحل نمی شوند و بهترین شاهدش عدم انحلال در احکام وضعی است. اما در مبنای آنها این طوری نیست، لذا با تعبیر بسیار خوبی می فرماید: اگر شما حکم تکلیفی را محدود به عده‌ای از افراد کردید در حکم وضعی چکار می کنید؟ این طور جعل ها برای احکام وضعی دلیل ندارد و اصلاً درک عقلانی ما هم این گونه نیست که حکم وضعی را محدود و نسبی کنیم و بگوییم برای کسی که خمر در محل ابتلاش نیست نجس نیست و برای کسی که در محل ابتلا است خمر نجس است یا اگر فردا خمر را منتقل به شهرستان تو و خانه تو کردند آن موقع نجس است. کسی این حرف را نمی زند و اینها همه نشان می دهد که ما در این عناوین عامه انحلال نداریم. بعد ایشان می فرماید یکی دیگر از مطالبی که به مشهور تذکر می دهیم به مشهوری

^۴. كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۴۰۲. فهو كالحجبية والقضاة والولاية والنيابة والحرية والرقبة والزوجية والملكية إلى غير ذلك حيث إنها وإن كان من الممكن انتزاعها من الأحكام التكليبية التي تكون في موارد كما قيل و من جعلها بإنشاء أنفسها إلا أنه لا يكاد يشك في صحة انتزاعها من مجرد جعله تعالى أو من بيده الأمر من قبله جل و علا لها بإنشائها بحيث يترتب عليها آثارها كما يشهد به ضرورة صحة انتزاع الملكية والزوجية والطلاق والعناق بمجرد العقد أو الإيقاع ممن بيده الاختيار بلا ملاحظة التكليف والآثار و لو كانت منتزعة عنها لما كاد يصح اعتبارها إلا بملاحظتها و لزم أن لا يقع ما قصد و وقع ما لم يقصد.

که بین خطاب جزئی و خطابی که درونش عنوان عام است نه قانونی فرق نمی‌گذارند، مسأله توجه تکلیف به نائم و ساهی و غافل است. آقایان کأن می‌خواهند بگویند خطاب ساهی و نائم و غافل امکان ندارد زیرا مستلزم انقلاب است غافل بما اینکه غافل است غافل است وقتی با او حرف زدی از غفلت در می‌آید و شما نمی‌توانید به غافل بما هو غافل خطاب کنید و با او حرف بزنید ساهی بما اینکه ساهی است ساهی است وقتی او را توجه دادید دیگر ساهی نیست. نائم تا وقتی نائم است که خطاب او ممکن نیست و می‌گویند خطاب اینها امکان ندارد؛ و لذا در بحث مراتب حکم در رسائل می‌خوانیم که رفع نسبت به اینها واقعی است بر خلاف جاهل به جهل بسیط که رفع او واقعی نیست زیرا حکم نسبت به غافل و ساهی و نائم واقعی است زیرا نمی‌شود اینها را خطاب کرد و شیخ در رسائل در تحلیل حدیث رفع در فقره جهل یعنی «مالایعلمون» می‌گوید رفع ظاهری است ولی نسبت به مابقی قائل می‌شوند رفع واقعی است. امام می‌گوید به خاطر اینکه حکم خطاب عام را با حکم خطاب خاص یکی می‌گیرند این مطلب را می‌گویند. حکم خطاب عام یعنی ایها الناس را که غافل‌ها و نائم‌ها و ساهی‌ها جزئی از این ناس هستند خطاب یا ایها الناس و یا ایها العلماء ساهی و نائم را می‌گیرد ولی نائم و ساهی خطاب شخصی جزئی ندارند. چه اشکال دارد که ساهی جز یک مجموعه باشد و شما همه را خطاب کنید؟ این مستلزم انقلاب نیست و فقط فرض اول که خطاب جزئی بود مستلزم انقلاب بود. امام می‌گوید شما نباید بین این دو خلط کنید. و چیزی که آنها نگفتند ولی ما می‌خواهیم آنها را ملزم کنیم این است ما به مشهور می‌گوییم خطاب کفار و خطاب عصات چطوری است؟ بر مبنای شما که می‌گویید ناسی را نمی‌شود خطاب کرد زیرا خطاب انقلاب می‌آورد یا می‌گویید چیزی که خارج از محل ابتلا است خطاب ندارد زیرا خطاب برای زجر است و این خودش منجر است. حالا شما درباره کافری چی می‌گویید؟ آیا کافری که خدا را قبول ندارد می‌توان به او گفت خدا این را دستور داده است؟ کسی که عاصی و طاعی و متمرّد است و شما می‌دانید که نمی‌خواهد این‌ها را انجام بدهد و این دستورات را مسخره می‌کند می‌توان او را خطاب کرد؟ البته دستوری که قصد جدی آن انجام باشد، گاهی وقت‌ها دستورات برای روشن شدن وضعیت او است و می‌خواهید به او خطابی کنید که اوضاعش فاش شود. اگر قصد جدی از خطابی انبعاث باشد عاصی را نمی‌توان خطاب کرد، زیرا او عاصی است. امام می‌گوید شما کافر و عاصی را چکار می‌کنید می‌خواهید بگوید که ایشان خطاب تکلیفی ندارند، در حالیکه این مطلب را شما در قفه قائل نیستید. در قفه شما می‌گویید که «الکفار یعاقبون کعقابهم علی الاصول» چطوری کافر را مخاطب بر فرع می‌کنید یعنی می‌گویید کافر معاقب بر ترک نماز است همین طور که معاقب بر کفرش است. به دلیل اینکه به نبوت اعتقاد ندارد روزه نمی‌گیرد دو تا عقاب دارد. در فقه اشکال می‌کنند که این نمی‌تواند نماز بخواند زیرا به خدا اعتقاد ندارد. شما چطور او را عقاب بر فرع می‌کنید در حالی که نمی‌تواند انجام بدهد؟ حالا امام این طرف را می‌گوید که شما چطوری او را می‌خواهید عقابش کنید بر چیزی که نمی‌توانید خطابش کنید؟ در فقه

جواب می دهند که اشکال ندارد زیرا از باب امتناع بالاختیار است و الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار و خودش خودش را عاجز کرده است و با توجه دارد یک امر بدیهی واضحی را منکر می شود نتیجه اش این است که «یعاقب علی الفرع کعقابه علی الاصل.» امام می فرماید مشهور چطور در کافر این حرف را می زنند ولی اینجا می گویند خطاب متوجه کافر نمی شود؟ یا ناگزیرند بگویند کافر و عاصی مخاطب به خطاب تکلیفی هستند لکن خطاب جزئی نیست. اگر مشهور مرز خطاب جزئی را از خطاب عام جدا کنند راحت می توانند این مطالب را حل کنند. ناسی و غافل و جاهل به جهل مرکب مخاطب به خطاب عام هستند البته صحت چنین خطابی به این است که در این خطاب تعداد قابل توجهی از افراد هستند که از این خطاب منبعث شوند. شما اگر قوم یا ناس را خطاب کردید باید تعداد قابل توجهی وجود داشته باشد که منبعث شوند و اینجا صریح عبارت امام است که اگر کسی خطاب عام را از خطاب جزئی تفکیک کند هیچ مشکلی ندارد و صحت عقلانی خطاب مشتمل بر عنوان عام به این است که یک جمع قابل توجهی باشند که اگر کسی بخواهد یکی یکی اینها را خطاب کند به او می گویند این کار لغو است. شما یک خطاب عامی به کار ببر که همه را بگیرد.

تا اینجا ریشه درگیری امام با مشهور کاری به خطاب قانونی ندارد و فضای این اشکالات این است که کسی خطاب مشتمل بر خطاب عام را درونش انحلال تصویر کند. امام می گوید انحلال شما سبب شده است که این اشکالات برای شما لازم آید. یک خطاب را تبدیل به هزار خطاب کردید و آن وقت مجبور هستید بگویید در هر کدام از این خطابه خصوصیت وجود دارد و ریشه این اشکالات التزام به انحلال و برگرداندن خطاب شماره دو به خطاب شما یک است^۵ یعنی برگرداندن خطاب قوم، به خطاب زید. پس امام اینجا دارد اشکال به فقهای می کند که هنوز در فضای خطاب قانونی نیستند ولی اشکالات امام به آنها وارد است. خروج از محل ابتلاء و خارج شدن ساهی و غافل و نائم و خارج شدن کفار و عصات و خارج شدن عاجز یا نسبی شدن حکم وضعی اشکالاتی است که امام وارد کرده است و اینها دلیل برای اثبات خطاب قانونی نیست بلکه دلیل بر غلط بودن انحلال است. ما به یکی از اساتیدمان هم گفتیم که شما اینها را از یکدیگر جدا کنید. امام می خواهد بگوید اینها اشکال قول به انحلال است خواه انحلال را در خطاب عام که مشتمل بر عنوان عام است مطرح کنید و بدتر اینکه بخواهید این را در خطاب قانونی مطرح کنید. بعضی از تلامذه امام سر این مسأله خوب تمرکز نمی کنند. البته این اشکالات در خطاب قانونی هم لازم می آید یعنی وقتی نمی شود خطاب مشتمل بر خطاب عام را منحل کرد به طریق اولی خطاب قانونی را نمی شود منحل کرد. این محاذیر می توانند اثبات خطاب قانونی کنند ولی اگر کسی زیر بار خطاب قانونی نرفت اگر خطاب مشتمل بر خطاب عام را قبول کند

^۵. تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۳۹. مضافاً إلى أن الخطاب الواحد لا ينحل إلى خطابات.

باز هم نباید انحلال را مطرح کند. نکته دیگری که قبل از خطاب قانونی باید مطرح کنیم این است که حضرت امام می‌فرماید اگر ما فضای این اشکالات را کنار گذاشیم و رفتیم بدانیم اقتضای تقنین چیست؟ کاری به نقض‌ها ندارم که می‌خواست فرق خطاب کلی و جزئی و عدم انحلال را ثابت کند الان دنبال این هستیم که تقنین چکار می‌کند و سازمانش چیست و جایگاه اراده تشریحی در تقنین چیست؟ دو سوال داریم سوال اول اینکه مکانیزم عقلانی تقنین چیست و سوال دوم اینکه در فضای شرع که ما قائل هستیم خدا دو اراده تشریحی و اراده تکوینی دارد، اراده تشریحی را چگونه معنا می‌کنیم؟ امام می‌خواهد با پاسخ به این دو سوال، فضای بحث خطاب قانونی را درست کند. عبارات امام را حتماً ملاحظه کنید. تمام تلاش ما این بود که بگوییم این حرف برای یک افق دیگر است بعد این حرف را که درست کردیم از درون آن یک نتیجه می‌خواهیم بگیریم که این حرف درست است حتی اگر خطابی در کار نباشد اصلاً خطاب نداریم نه خبری و نه انشائی، اگر ما توانستیم بحث تقنین عقلانی را درست کنیم و بحث اراده تشریحیه الهیه را تحلیل کردیم و نسبتش را با اراده تکوینی بحث کنیم و ارتباط اراده تشریحی را با تقنین عقلانی تصویر کنیم امام می‌گوید مجبوریم ملتزم به خطابی به نام خطاب قانونی شویم. اشکال ما به آیت الله فاضل این بود که ایشان می‌خواست خطاب قانونی را از نقض‌ها نتیجه بگیرد. ما معتقد هستیم خروجی آن نقض‌ها خطاب قانونی نیست و این نقض‌ها در هر صورت به مشهور وارد است و خروجی آنها عدم انحلال در خطاب عمومی است و افق خطاب قانونی افق دیگری است. تا آن‌شالله فردا که جلسه پایانی مرور ما بر این بحث است زیرا ما سال گذشته تا وسط این بحث رسیدیم فردا می‌خواهیم مقدمه پنجم را جمع کنیم و با پاسخ به این دو سوال امام، در فضای خطاب قانونی وارد شویم. اگر دوستان علاقه‌مند بودند ذیل مسأله اراده تشریحی فرمایشات خوب آیت الله فاضل را هم ببینند در همین بحث در نقد مبنایی ترتب یک توضیحات خوبی دادند ولی برای آمادگی بیشتر ملاحظه کنند و عبارات امام را هم در مناخج و هم در تهذیب ببینند.